



مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در حقوق محیط‌زیست

سید عباس پورهاشمی*
 مریم السادات موسوی**

چکیده

بر اساس حقوق مسئولیت بین‌المللی، کشوری که فعل یا ترک فعل مغایر با قوانین و مقررات بین‌المللی به او منتسب است باید خسارت وارده به کشور یا کشورهای متضرر از آن را جبران نماید، فی‌الواقع نقض هر تعهد مقرر در حقوق بین‌الملل مسئولیت آور است. نکته قابل توجه در خصوص حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، ابعاد و عناصر گوناگون آن و گستردگی موضوعات آن است بالاخص آن بخش از مسایل زیست محیطی که از ماهیت «فرامرزی»^۱ برخوردار است نظیر آلودگی‌های مرز گذر و تخریب بین‌المللی در مواجهه با عظمت و فوریت مشکلات و مسایل محیط‌زیستی بین‌المللی، جهان‌نیازمند یک بیداری و همراهی جدی است. حتی امروزه رهبران جهان به‌طور فزاینده‌ای مسائل محیط‌زیستی را از بخش‌های حاشیه‌ای و جانبی به دستور کار، اصلی سیاسی‌شان منتقل کرده‌اند. از سوی دیگر محققان حقوق بین‌الملل نیز مبادرت به ایجاد قواعد مربوط به مسئولیت و تعهدات دولت‌ها، خصوصاً در مورد پاسخ‌گویی به موضوع تخریب و آلودگی‌های مرز گذر نموده‌اند و در این میان دولت‌ها نیز، بر اساس این نظام مسئولیتی از طریق توسعه موافقت‌نامه‌های بین‌المللی که به‌منظور جلوگیری از فعالیت‌های مضر به محیط‌زیست نظم یافته، دست به کار شده‌اند. از سوی دیگر تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی را می‌توان به عنوان یکی از اقدامات قابل توجه بین‌المللی در حمایت کیفری غیرآشکار از محیط‌زیست دانست اما علی‌رغم این که موضوع مسئولیت بین‌المللی در حقوق بین‌الملل جایگاه قابل توجهی یافته است در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست و جبران خسارات وارده در این حوزه بحث مسئولیت بین‌المللی به صورت اجمالی و مبهم باقی مانده است هر چند در سال‌های اخیر توسعه آن بهتر از قبل بوده است.

کلید واژه‌ها

مسئولیت بین‌المللی - جامعه بین‌الملل - حقوق بین‌الملل محیط‌زیست - معاهدات بین‌المللی - آلودگی فرامرزی - جبران خسارت - اعاده به وضعیت سابق - پرداخت غرامت.

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشکده محیط‌زیست و انرژی

** . دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق محیط

مقدمه

بشر رفته رفته به موازات دستیابی به ابزار و فناوری‌های تکامل یافته‌تر و بهره‌برداری از آن‌ها، متوجه ذخایر طبیعی موجود در زیست‌کره و امکاناتی شد که می‌توانست بسیاری از آرزوهای دیرینه وی را برآورده سازد به این ترتیب گام‌های نخستین برای تخریب و انهدام محیط زیست (وقوع جرایم زیست محیطی) برداشته شد. این روند ادامه یافت تا آن‌جا که در اوایل قرن گذشته بشر متوجه پدیده‌های بسیار خطرناک ناشی از آلودگی و تخریب محیط‌زیست گردید همانند پدیده گرمای جهانی و تخریب لایه اوزن و....

درک موضوعات زیست محیطی و رفتار مردم در این زمینه در طول قرون گسترش یافته است. از آن‌جا که محیط‌زیست و پالاندگی آن از ضروریات بقای بشر می‌باشد لذا باید مانع از ورود صدمه و خسارت به آن گردید. نکته حائز اهمیت آن بخش از مسایل زیست محیطی است که ماهیت «فرامرزی» دارند، مسلماً آلودگی‌هایی وجود دارند که ممکن است در قلمرو یک دولت محاط نمانند و ممکن است هر گونه صدمه‌ای که در یک دولت به محیط‌زیست وارد می‌شود دارای انعکاس‌هایی در سرزمین دولت‌های دیگر و در فضایی بین‌المللی باشد.

محیط زیست و صدمات وارده بر آن امروزه از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه بین‌المللی است و حقوق‌دانان بین‌المللی به‌دنبال دستیابی به راهکارهای ثمر بخش برای کاهش خسارات وارد بر آن هستند. یکی از ابزارهای مورد توجه در این خصوص «مسئولیت بین‌المللی» است. این مقوله از سبقه تاریخی قابل توجهی در حقوق بین‌الملل به‌خصوص در مبحث حقوق بین‌الملل محیط‌زیست بر خوردار نیست و بیشتر جنبه عرفی دارد. اما امروزه گام‌های مؤثری از طریق انعقاد معاهدات بین‌المللی در باب مسئولیت برداشته شده است لکن بخش مسئولیت مدنی بیشتر مورد نظر قرار گرفته است با این توجیه که به لحاظ عقلایی نمی‌توان از پاسخ‌های کیفری نظیر سلب آزادی در خصوص تابعان حقوق بین‌الملل که شامل دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است استفاده نمود اما اساساً در مبانی حقوق، مسئولیت دارای بعد کیفری نیز می‌باشد که بعد اخیر در عمل مدنظر قرار نمی‌گیرد. لکن از آن‌جا که پاسخ‌های کیفری تنها محدود به مجازات‌های سالب آزادی نیست باید برای پررنگتر شدن این بعد تلاش بیشتری صورت گیرد کما این‌که در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، ورود خسارت بر محیط‌زیست در قالب جرایم بین‌المللی قرار گرفته که مراتب آثاری است و با توجه به این امر می‌توان در خصوص ورود خسارت بر محیط‌زیست و اجزای آن، علیه دولت یا کشوری که مبادرت به جرم بین‌المللی زیست محیطی نموده است، طرح دعوی نمود. در این راستا مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

می‌تواند در جهت ایجاد ضمانت اجرایی به‌منظور تعهد به مقررات بین‌المللی درباره محیط زیست و آلودگی‌های فرامرزی و تخریب بین‌المللی بکار گرفته شود.

مبحث اول) شکل‌گیری مسؤولیت بین‌المللی در خصوص مسایل زیست محیطی:

از دهه ۱۹۶۰، توجه به امور محیط‌زیست به‌صورت جنبشی با پشتوانه مناسب افکار عمومی و علاقمندی به آن، دامن گسترانید. اگر چه در آغاز بیشتر این حمایت‌ها در جهان صنعتی محدود می‌شد لیکن در همین دوره نیز خوش بینی و امید برای داشتن دنیای بهتر به منظور دسترسی به مقاصد بین‌المللی پیشرفته وجود داشت که خود عاملی شد برای آن‌که مستعمراتی که دارای منابع طبیعی غنی بودند، به استقلال دست یابند. هم‌چنین وجه رو به رشد فشار افکار عمومی به دستیابی به یافته‌های علمی در خصوص آثار آلودگی و تخریب محیط‌زیست خود انگیزه‌های مناسب در جهت همکاری‌های بین‌المللی گردید.

از آن‌جا که اهمیت حفظ محیط‌زیست بر کسی پوشیده نیست، به‌تبع آن، ایجاد و تحول حقوق و تکالیف مربوط به آن‌چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین‌الملل از مسائل بسیار مهمی است که گستره وسیعی را شامل می‌شود. از جمله تغییرات آب و هوا، گرمای جهانی (گرم شدن دمای زمین)، بالا آمدن سطح دریاها، حفظ گونه‌های گیاهی و حیوانی، فرسایش لایه اوزن، آثار فعالیت‌های صنعتی ناشی از اعمال انسان، تخریب جنگل‌ها، آلودگی آب‌ها، باران‌های اسیدی، آلودگی‌های صوتی و بسیاری مسائل دیگر مانند آن.

از سوی دیگر وقایع و حوادث زیست محیطی که در طول سال‌های گذشته رخ داده به جهان بشریت هشدار می‌دهد که حفظ محیط‌زیست یک مسؤولیت بین‌المللی است.^(۵) به‌عنوان مثال در سال ۱۹۸۴ نشت گاز سمی متیل ایزو سایانیست از یک کارخانه در بوپال هند موجب مرگ حدود ۲۰۰۰ نفر و آسیب دیدن تقریباً ۲۰۰۰۰۰ نفر و بروز فجیع‌ترین فاجعه از این دست در طول تاریخ گردید به‌دنبال آن در سال ۱۹۸۶، وقوع انفجار راکتور هسته‌ای چرنوبیل در اوکراین شوروی سابق اولین واقعه مرگ و میر ناشی از رادیواکتیو از یک نیروگاه هسته‌ای بود که در فضا منتشر گردید به نحوی که حتی به فواصل دور حتی ایالات متحده آمریکا رسید. کمی بعد در همان سال، لوله‌های آتش‌نشانی طی خاموش نمودن یک انبار در سوئیس در آتش سوخت و موجب ورود حدود ۳۰ تن ماده شیمیایی به درون منطقه مجاور (رودخانه راین) گردید و این حادثه به‌عنوان جدی‌ترین فاجعه محیط زیستی اروپا، رسوایی برانگیخت. این حوادث هشدار می‌بودند مبنی بر این‌که که کشورها نمی‌توانند مرزهای خود را ببندند تا از اثرات فاجعه‌ها و رخدادهای محیط‌زیستی در امان باشند. در مواجهه با عظمت و فوریت این‌گونه مشکلات و

مسائل محیط‌زیستی بین‌المللی، جهان نیازمند یک بیداری و همراهی جدی است. گر چه موضوعات محیط‌زیستی از جهت روابط بین‌المللی، پدیده‌های جدیدی نیستند و حتی امروزه رهبران جهان به‌طور فزاینده‌ای مسائل محیط‌زیستی را از بخش‌های حاشیه‌ای و جانبی به دستورکارهای اصلی سیاسی‌شان منتقل کرده‌اند، چنان‌چه تعدادی از کنفرانس‌ها و معاهدات بین‌المللی در مورد گرمای جهانی و فرسایش لایه اوزن نشان‌گر این هستند که جهان وارد قرن جدیدی از دیپلماسی محیط‌زیستی شده است. اغلب معاهده‌های بین‌المللی منعقد شده، موضوع مسئولیت را در برخی زمینه‌ها مورد بحث قرار داده‌اند از قبیل آلودگی دریایی یا زیان‌های ناشی از آلودگی هوا و...

حفاظت و حمایت از محیط‌زیست نیازمند ابزاری قانون‌مند است که دارای ضمانت اجرای مستحکم در سطح بین‌المللی باشد. مسئولیت بین‌المللی ضمانت اجرایی برای جلوگیری از خسارات وارد بر محیط‌زیست با دامنه فراگیر بین‌المللی است که می‌تواند ساز و کاری مفید در راستای بهبود حقوق بین‌الملل محیط‌زیست باشد.^(۷)

مبحث دوم) مفهوم مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها:

مسئولیت در واقع نتیجه منطقی حق است. هر نظم حقوقی مستلزم آن است که تابعان حقوق در صورتی که به حقوق و منافع دیگر صاحبان حق لطمه وارد می‌کنند عهده‌دار مسئولیت شوند. در جامعه بین‌المللی هر دولت بر اساس حاکمیت خود آزادانه تصمیم می‌گیرد و با آزادی برابر سایر دولت‌ها مواجه می‌شود، در نتیجه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به مثابه ساز و کاری برای تنظیم روابط متقابل بین آن‌ها جلوه‌گر می‌گردد.^(۴) اگر یک دولت قاعده‌ای از حقوق بین‌الملل عرفی را نقض کند و یا تعهد ناشی از معاهده‌ای را که منعقد ساخته نادیده بگیرد، زیر پا بگذارد، مرتکب تخلف شده است و به اصطلاح «اقدام نادرست بین‌المللی» انجام داده است. به‌طور کلی نقض هر تعهد مقرر در حقوق بین‌الملل مسئولیت‌آور است. برای مثال یک دولت در همه این موارد مسؤول است:

وقتی از احترام به معاهده‌ای خودداری ورزد یا حاکمیت سرزمینی دولت دیگری را نقض کند یا این‌که به سرزمین و یا دارایی دولتی دیگر صدمه وارد کند و یا نیروهای مسلح خود را علیه دولت دیگری به کار گیرد (به‌جز مواردی که در منشور سازمان ملل متحد مقرر شده) و ... مسئولیت بین‌المللی در واقع عبارت است از: الزام به جبران خسارت (مادی یا معنوی) وارد بر تابعان حقوق بین‌الملل (کشورها و سازمان‌های بین‌المللی) و این خسارت باید ناشی از فعل یا

ترک فعل نا مشروع و مخالف حقوق بین‌الملل (عرفی یا معاهده‌ای) یکی از تابعان حقوق بین‌الملل باشد.^(۷)

– مبنا و منشأ مسؤولیت بین‌المللی:

دانشمندان حقوق بین‌الملل در مورد مبنا و منشأ مسؤولیت بین‌المللی، نظریات متفاوتی ابراز داشته‌اند. اساس بحث این است که آیا فعل یا ترک فعل مخالف حقوق بین‌الملل منتسب به یک کشور برای تحقق مسؤولیت بین‌المللی کافی است، یا این‌که باید خطا و تقصیر متخلف نیز ثابت شود تا مسؤولیت بین‌المللی او محرز شود.^(۹)

در مجموع مبنا و منشأ مسؤولیت بین‌المللی موضوع دو نظریه بنیادین است: یکی نظریه خطا یا مسؤولیت ذهنی و دیگری نظریه خطر یا مسؤولیت عینی.

۱ – نظریه خطا (مسؤولیت ذهنی)

این نظریه اول بار توسط گروسیوس (پدر حقوق بین‌الملل) مطرح شد که او خود این نظریه را از حقوق «روم» اقتباس کرده بود.

طبق این نظریه وجود مسؤولیت بین‌المللی ناشی از عمل خطای یک تابع حقوق بین‌الملل است. بدین ترتیب که فعل یا ترک فعل خلاف مقررات بین‌المللی به‌تنهایی برای پایه‌گذاری مسؤولیت بین‌المللی کافی نیست، بلکه باید خطا یا سهل‌انگاری نیز صورت گرفته باشد تا مسؤولیت محقق شود.

رویه قضایی بین‌المللی در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ سخت تحت تاثیر نظریه خطا قرار گرفت و آراء متعددی بر این پایه صادر گردید (از جمله رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «تنگه کورفو، مورخ ۱۹۴۹» و نیز حکم داوری مورخ ۱۹۱۲ در قضیه غرامت روسیه).

۲ – نظریه خطر (مسؤولیت عینی)

این نظریه بیان‌گر این امر است که «هر فعل یا ترک فعلی که به لحاظ حقوق بین‌الملل غیر مشروع باشد موجب توجه مسؤولیت بین‌المللی به دولت یا کشوری است که آن فعل یا ترک فعل از او سر زده است» به عبارت دیگر: امری که از جانب یک دولت سر می‌زند به لحاظ بین‌المللی زمانی نامشروع تلقی می‌گردد که:

(الف) یک رفتار پایدار (فعل یا ترک فعل) به موجب حقوق بین‌الملل، قابل انتساب به دولت باشد.
(ب) این رفتار یکی از تعهدات بین‌المللی را نقض کند.

این تعریف در مورد هر یک از تابعان حقوق بین‌الملل مصادق دارد و می‌توان گفت که بروز مسئولیت بین‌المللی از زمانی امکان‌پذیر است که عدم رعایت حقوق بین‌الملل تحقق یابد و این عدم رعایت را بتوان به یک دولت منتسب نمود.^(۷)

مبحث سوم) موجبات تحقق مسئولیت بین‌المللی:

اجرای مسئولیت بین‌المللی زمانی امکان‌پذیر است که یک قاعده حقوق بین‌المللی مورد تجاوز قرار گرفته باشد، لذا لازم است که در سطح بین‌المللی عمل نامشروعی صورت گرفته باشد.

به بیان دیگر، آنچه منجر به تحقق مسئولیت بین‌المللی می‌شود عبارت است از:

الف) فعل نامشروع بین‌المللی، که خود شامل:

۱ - نقض یک تعهد قراردادی

۲ - نقض یک تعهد عرفی یا نانوشته

ب) ترک فعل مجرمانه یا نامشروع

این فعل یا ترک فعل ممکن است از دو مجرا صورت گیرد:

۱ - افعال نامشروع منتسب به دولت

۲ - اعمال نامشروع منتسب به نهادهای بین‌المللی

دولت می‌تواند به دلیل رفتار نامشروع منتسب به هر یک از ارگان‌های قانون‌گذاری، اداری یا حقوقی خود، دارای مسئولیت بین‌المللی شود یا به خاطر اعمال مشابه صورت گرفته از هر یک از تقسیمات سیاسی خود (بخش، استان، منطقه) یا ایالت (در تشکیلاتی از نوع فدرال) دارای مسئولیت شود. در واقع، دولت می‌تواند به دلیل اعمال اشخاصی که از نظر حقوقی مأموران آن محسوب می‌شوند (مثلاً کارمندان) یا کسانی که مانند آن‌ها هستند، دارای مسئولیت باشد. پس عمل خلاف بین‌المللی طبق حقوق بین‌الملل هنگامی به یک کشور منتسب می‌گردد که اشخاص یا ارکان تحت اقتدار مؤثر او، آن عمل را انجام داده باشند. عامل عمل خلاف ممکن است یک رکن انفرادی باشد، مانند: دولت‌مردان و مأموران عالی رتبه و یا رکن جمعی مانند: مقامات دولتی که به صورت ارکان جمعی عمل می‌نمایند مثل مجلس قانون‌گذاری یا هیأت دولت و یا دادگاه‌های دادگستری.^(۷)

اعمال نامشروع منتسب به نهادهای بین‌المللی هم از طرف ارگان‌های این نهاد و هم از جانب مأمورین آن‌ها ناشی می‌شود.^(۸)

مبحث چهارم) مسؤولیت کیفری دولت‌ها ناشی از خسارات وارده بر محیط‌زیست:

امروزه در سطح بین‌المللی با معضلات جدی زیست محیطی و اعمال مجرمانه و غیر مجرمانه (از حیث قوانین و مقررات موجود) در ارتباط با مواردی نظیر: تخریب جنگل‌ها، تخریب لایه اوزن تا کویرزایی و انواع و اقسام آلودگی‌های آب، هوا، خاک، صوت، هسته‌ای، رادیو اکتیو، شیمیایی و حرارتی روبرو هستیم. آلودگی‌ها و جرایمی که اغلب نتیجه استخراج و حمل و نقل مواد زاید و یا خطرناک نفتی سمی و هسته‌ای و یا بروز جنگ‌های متعدد، به‌خصوص گسترده و طولانی پدید آمده است، جرایمی که اصولاً در عرصه بین‌المللی عمدی و آگاهانه صورت پذیرفته و مواردی نیز تصادفی و یا در اثر سهل‌انگاری واقع شده است.^(۸) در سال ۱۹۹۱ بانک جهانی، برنامه و توسعه ملل متحد و برنامه محیط‌زیست ملل متحد، برای کمک به کشورهای در حال توسعه در برابر مشکلات زیست محیطی برنامه‌ای را باعنوان «تسهیلات جهانی محیط زیست» ایجاد کردند و این برنامه موضوعات مختلف زیست محیطی مانند تغییرات آب و هوا، کاهش لایه اوزن، آلودگی آب‌های بین‌الملل، نابودی تنوع بیولوژیک، بیابان‌زایی و جنگل‌زدایی را مدنظر دارد و برای برطرف کردن مشکلات مربوط به آن‌ها تلاش فراوانی را به‌عمل آورده است. بنابراین شکل‌گیری تسهیلات جهانی محیط‌زیست یک اقدام مهم بین‌المللی در راستای پاسخ به جرایم زیست محیطی و حمایت از محیط‌زیست جهانی محسوب می‌شود.^(۳)

کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۳ طرح تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی را تنظیم کرد. این طرح پس از یک سلسله مذاکرات، سرانجام در ژوئیه ۱۹۹۸ در رم به تصویب رسید. تشکیل این دیوان تنها به‌منظور بررسی جرایم جنگی و رخدادهای مربوط به مخاصمات مسلحانه نیست، بلکه همان‌طور که در مواد ۸ - ۶ اساس‌نامه دیوان آمده است، رسیدگی ضمنی به پاره‌ای از جرائم زیست محیطی ناشی از انهدام و آلودگی محیط‌زیست در صلاحیت این دیوان دانسته شده است.

بنابراین تأسیس این دیوان را می‌توان به‌عنوان یکی از اقدامات قابل توجه بین‌المللی در حمایت کیفری غیرآشکار از محیط‌زیست دانست. زیرا بر مبنای اساس‌نامه آن، برای فعالیت‌های مخرب و آلاینده پاسخ کیفری در نظر گرفته شده است.^(۱۱)

انجمن بین‌المللی حقوق جزا یکی دیگر از مراجعی است که در نشست‌های گوناگون خود موضوعات مربوط به محیط‌زیست، چگونگی حمایت از آن، پاسخ دادن به جرایم علیه محیط زیست با استفاده از حقوق کیفری و مانند آن را مورد بررسی قرار داده است و سعی کرده است که خود را با فعالیت‌های بین‌المللی در زمینه حمایت از محیط زیست (اعم از کیفری و غیر آن) هماهنگ سازد. به‌عنوان نمونه، در گردهمایی خود در سال ۱۹۹۲ در کانادا موضوع چگونگی

استفاده از مقررات حقوق جزا درباره جرایم علیه محیط‌زیست را مورد توجه و ارزیابی قرار داده است. این انجمن با آگاهی کامل از شرایط حساس و بحرانی مربوط به محیط‌زیست نسبت به صدور قطع نامه اقدام می‌کند و موضوع جرایم محیط‌زیست و لزوم ارایه پاسخ سودمند و مؤثر به آن را تکرار و تأکید می‌کند.^(۱۳)

البته قابل ذکر است که معاهدات بین‌المللی زیادی در راستای پاسخ به آلودگی‌های گوناگون زیست محیطی و حمایت از این میراث مشترک بشریت تدوین و تصویب شده است، که برخی از آن‌ها به صورت آشکار و یا ضمنی دارای ویژگی پاسخ کیفری نیز هستند مانند: قرارداد چهارم از قراردادهای چهارگانه ژنو و اساس نامه دادگاه نظامی نورنبرگ در سال ۱۹۴۵.

الف) انتساب عمل به دولت:

برای این‌که به مسئولیت دولتی، از لحاظ آلودگی فرامرزی استناد نمایم، دولت «خواهان» ابتدا باید ثابت کند که عمل زیان آور منتسب به دولت «خوانده» است. سپس خواهان باید سه عامل دیگر را نیز به اثبات برساند:

✓ نقض یک تکلیف بین‌المللی

✓ رابطه سببیت بین عمل انجام شده و خسارت وارده

✓ وجود خسارت مادی

طبق رویه قضایی بین‌المللی عمل ارتكابی توسط ارگان‌ها یا نمایندگان یک دولت که ناقض یک تعهد بین‌المللی باشد، ممکن است به آن دولت منتسب گردد. حتی اعمال خارج از حدود اختیارات^۱ مادام که یک ارگان دولتی با قدرت و مقام ظاهراً دولتی عمل می‌کند، به دولت مذکور منتسب شود.

متخصصان حقوق بین‌الملل، در صدد گسترده تر کردن محدوده فعالیت‌های بخش خصوصی که قابل انتساب به دولت‌ها باشد، بوده‌اند و در انجام این امر مطمئن هستند که دولت‌ها در برابر پذیرش مسئولیت ناشی از نقض یک تعهد بین‌المللی، مقاومت خواهند کرد چون آن‌جا که اعمال و فعالیت‌های اشخاص خصوصی مورد بحث باشد، اصول رویه قضایی بین‌المللی، دولت‌ها را ملزم می‌سازد که اصل «تلاش لازم و مقتضی» را برای جلوگیری از آن اعمال و فعالیت‌ها، اعمال نمایند، بدین ترتیب که اگر آن اعمال توسط دولت مزبور انجام می‌گرفت، نشانه‌دهنده این بوده که ابتدایی‌ترین وظیفه بین‌المللی خود را نقض کرده است. بنابراین یک دولت وظیفه دارد کلیه معیارهای معقول و متعارف را در جهت جلوگیری از آلودگی‌های عمده مرزگذر رعایت

1. ultra vires

نماید. به‌عنوان مثال، هنگامی که یک دولت در وضع مقررات لازم محیط زیستی کوتاهی می‌نماید، آن فعالیت آلوده کننده می‌تواند به آن دولت منتسب گردد و در حقیقت کشور مذکور وظایف بین‌المللی‌اش را نقض کرده است. اگر دولتی احتیاط‌های لازم را انجام داده ولی اشخاص خصوصی واقع در محدوده قلمرو قضایی یا نظارتش، خسارتی عمده و اساسی بر محیط‌زیست کشور دیگری وارد آورده‌اند، دولت منشأ ضرر بایستی تمام گام‌ها و اقدامات لازم را جهت تنبیه و مجازات خلاف کاران، به اجرا در آورد، در غیر این صورت ممکن است عمل آلودگی به آن دولت نسبت داده شود.

معاهدات متعددی نیز مسؤولیت دولت‌ها را از جهت جلوگیری از عواملی که در قلمرو قضایی‌شان باعث وارد آمدن زیان‌های عمده محیط‌زیستی به خارج از قلمرو ملی گشته و نیز مقرراتی را که برای جبران خسارت به لحاظ قصور آن‌ها در مورد انجام اقدامات لازم ادعا می‌شود، صریحاً مشخص نموده‌اند.^(۱۰)

به‌عنوان مثال ده سال بعد از کنفرانس استکهلم، کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، ضرورتاً موضوع اعلام شده در اصل ۲۲ بیانیه استکهلم را که تحول و توسعه بیشتر مسؤولیت بین‌المللی بود، تکرار نمود ولی از تدوین و ارائه هرگونه معیار جدیدی خودداری کرد:

«دولت‌ها باید، در اجرای حقوق بین‌الملل موجود و توسعه و تحول بیشتر آن در ارتباط با وظایف و مسؤولیت‌ها جهت ارزیابی و جبران خسارت و حل و فصل دعاوی مربوط همکاری نمایند».

ب) اصل نقض وظیفه:

حتی اگر بتوان عمل مورد نظر را به دولت منشأ خسارت اسناد داد، بار نمودن مسؤولیت بر دوش آن دولت، باز نیاز به این دارد که یک تعهد بین‌المللی نقض شده باشد. برای آلودگی مرزگذر مسؤولیت در مورد انتساب عمل به دولتی تعلق می‌گیرد که اصل: « SIC UTERE TUO UT ALLENUM NON LAEDAS » (از دارایی خود چنان استفاده کنید که به دیگری لطمه وارد نیاید) را نقض کرده باشد. به‌موجب این اصل، یک دولت وظیفه جلوگیری از اعمالی را به عهده دارد که سبب وارد آوردن آسیب و خسارت به اشخاصی در قلمرو کشوری دیگر می‌گردد.

قضیه داوری تریل اسملتر در سال ۱۹۳۸، اصل مزبور را در رویه قضایی محیط‌زیست بین‌المللی وارد نمود.^(۱۰)

شماره‌ای از تصمیمات بعدی که توسط دادگاه‌ها و محاکم داوری بین‌المللی اتخاذ گردید. اصل نقض وظیفه را در حقوق بین‌الملل مورد تأیید قرار داده‌اند. علماء و متخصصان حقوق بین‌الملل

نیز به‌طور مشابه اظهار کرده‌اند که وقوع آلودگی‌های مرزگذر، اصول حقوق بین‌الملل عرفی را نقض می‌نماید.

در واقع، سومین بیانیه تجزیه و تحلیل حقوقی ۱۹۸۷ در مورد روابط خارجی آمریکا که اصولش درباره‌ی حقوق محیط‌زیست ریشه گرفته از حقوق بین‌الملل عرفی است، تأکید می‌نماید که یک دولت بایستی تمام اقدامات ضروری را تا حد امکان، برای جلوگیری از فعالیت‌هایی که در محدوده‌ی قضایی یا نظارتش انجام می‌گیرد و موجب آسیب و صدمات عمده‌ای به محیط‌زیست خارج از قلمروش می‌گردد، انجام دهد. بیانیه مذکور هم‌چنین مسئولیت دولت را در مورد هر گونه آسیب عمده‌ی محیط‌زیست به مناطق فراتر از حد قلمرو ملی که ناشی از چنین نقض عمدی باشد مشخص و تدوین می‌کند.

دولت‌ها، علاوه بر این، معاهدات و بیانیه‌هایی را که برمسئولیت آن‌ها در خصوص جلوگیری از آسیب‌های زیست محیطی مرزگذر تأکید می‌کند مورد پذیرش و تصویب قرار داده‌اند. به عنوان مثال: اصل ۲۱ بیانیه استکهلم (۱۹۷۲) درباره محیط‌زیست انسان که امروزه تدوینی است از یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل - بر دولت‌ها «مسئولیتی را مبنی بر این‌که آن‌ها باید اطمینان حاصل نمایند، فعالیت‌هایی که در محدوده‌ی نظارت و قلمروشان انجام می‌گیرد، سبب خسارتی عمده به محیط‌زیست کشورهای دیگر یا محیط‌زیست هر ناحیه‌ای فراسوی قلمرو ملی‌شان نمی‌گردد»، بار می‌نماید.

کما این‌که ماده (۲) از کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ که یک معاهده الزام آور است این تعهد و مسئولیت را ابراز می‌دارد: «دولت‌ها باید کلیه اقدامات لازم را انجام داده تا اطمینان حاصل نمایند که فعالیت‌های واقع در تحت نظارت یا قلمروشان به گونه‌ای انجام پذیرد که از جهت آلودگی باعث وارد آوردن خسارت به کشورهای دیگر و محیط‌های زیست آن‌ها نگردد و نیز آلودگی ناشی از حوادث یا فعالیت‌هایی که در تحت نظارت یا قلمروشان است به فراسوی مناطقی که آنان در آن‌ها حقوق مربوط به حاکمیت را برطبق مقررات این کنوانسیون اعمال می‌نمایند، گسترش نیابد»^(۱)

مبحث پنجم) مسئولیت مدنی در قبال ورود خسارت به محیط زیست:

مسائل محیط‌زیست طبیعتاً با شدتی هر چه تمام‌تر جنبه جهانی به خود می‌گیرد. نظیر آلودگی‌های مرزگذر، مثل باران اسیدی یا منابع مشترک نظیر رودخانه یا دریاچه؛ و در بیشتر مواقع منشأ خسارت‌های اکولوژیک فرا مرزی پیش آمده در پی حوادث صنعتی‌اند. تولید، استفاده و حمل و نقل این مواد از سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ موضوع قواعد و مقررات نسبتاً

اجباری در چارچوب مقررات جوامع اروپایی قرار گرفته‌اند. اما در واقع فاجعه سه و سو در ۱۹۷۶ و پس از آن حادثه‌ی بوپال و ساندوز (سوئیس) در ۱۹۸۴ و چرنوبیل در ۱۹۸۶، منشأ آگاهی به فقدان مقررات بین‌المللی مربوط به حوادث صنعتی و نتایج آن‌ها برای محیط زیست بودند. در کنار آن لزوم انجام اقدامات سریع برای جلوگیری از وخیم‌تر یا غیر قابل جبران شدن وضع، واضح و مبرهن است و این امر مربوط به پاره‌ای از خسارات است که غیر قابل جبران می‌باشند، به‌عنوان مثال؛ اگر کشوری در رویارویی با مسأله‌ای نظیر انقراض یک نوع از موجودات با شکست مواجه گردد دیگر فرصتی ثانوی برای خنثی کردن خسارات محیط زیستی وجود نخواهد داشت. البته پس از فاجعه چرنوبیل دو کنوانسیون به‌صورت فوری و اضطراری پذیرفته شدند که به‌طور مستقیم از نگرانی مربوط به حفاظت محیط‌زیست الهام گرفته بودند ولی مقررات ناقصی را ارائه دادند. در پی آن مسأله مسؤولیت مدنی، ابتدا در خصوص خسارت‌هایی مورد توجه قرار گرفتند که منشأ هسته‌ای داشتند: چهار کنوانسیون به این امر اختصاص یافته‌اند (کنوانسیون‌های: پاریس، ۲۹ ژوئیه ۱۹۶۰. بروکسل، ۲۵ مه ۱۹۶۲. وین، ۲۱ مه ۱۹۶۳. بروکسل، ۱۷ دسامبر ۱۹۷۱). البته اغلب کنوانسیون‌هایی که به موضوع مسؤولیت پرداخته‌اند، تعاریف مشابهی راجع به مسؤولیت مدنی ارائه می‌دهند به‌عنوان مثال ماده ۸ کنوانسیون ۱۹۹۳ لوگانو در مورد مسؤولیت مدنی برای خسارت ناشی از فعالیت‌های خطرناک برای محیط زیست می‌باشد که بیان داشته است: مفهوم مسؤولیت مدنی به‌طور کلی به ضرر یا خسارت واقع شده از چیزی یا کسی اشاره دارد و به‌طور معمول دعاوی مدنی به‌وسیله آن‌هایی که خود یا اموال‌شان خسارت دیده‌اند، آغاز می‌شوند و مسؤولیت آن‌ها اغلب متوجه مالک اصلی یا مدیر یک منبع آلودگی می‌باشد. ذینفع می‌تواند چنان‌چه دچار ضرر قابل توجهی گردد که در نتیجه نقض قانون صورت گرفته باشد، دادخواست جبران خسارت تقدیم نماید.^(۵)

در تمام دعاوی که نسبت به ادعای مسؤولیت آسیب زیست محیطی طرح می‌شود اولین دلیل مورد نیاز وجود رابطه علیت بین فعل یا ترک فعل و ضرر و خسارت وارد شده می‌باشد و وقتی آسیب وارده از چندین منبع باشد، (یعنی آلودگی ناشی از اثر جمعی به‌طور یک‌جا یا به‌طور پراکنده و پخش شده)، تشخیص ممکن است دشوار باشد، به‌خصوص وقتی به‌طور هم‌زمان پیش آید.

ضرر زیست محیطی را می‌توان به‌طور مضیق، تنها با اشاره به منابع طبیعی یا موسع، شامل ضرر به مطلوبیت محیط زیست تعریف کرد. آلودگی ضرورتاً همان ضرر به محیط‌زیست نیست. ضرر زیست محیطی یک‌بار در دعوی تریل اسملتر تعریف شده است و هم‌چنان به‌عنوان معیاری تعیین شده، مسؤولیت مدنی دولت را به دنبال دارد به این ترتیب که صدمه‌زدن، به

آسیبی با یک «اثر شدید» اطلاق می‌شود و عبارات دیگر مورد استعمال شامل «قابل ارزیابی»، «قابل اندازه‌گیری»، «قابل توجه اساسی (واقعی) است و آنچه مشترکاً بیش از همه کاربرد یافته عبارت «آسیب قابل توجه» می‌باشد.

بر طبق نظریه قدیمی مسئولیت دولت، هر عمل غیر قانونی بین‌المللی که یک دولت انجام دهد موجب مسئولیت بین‌المللی است. بر این مبنا دولتی که از طریق آلودگی متضرر می‌شود و موجبات ضرر قابل اثبات به اموال یا اشخاص دولت دیگر را فراهم می‌کند، برای هر دو مورد مسؤول است. بدین وسیله از گذشته تاکنون قواعد حاکم بین‌المللی مقرراتی در خصوص مسئولیت دولت برای جبران زیان وارده زیست محیطی مقرر داشته اند. اصل مسئولیت دولت راجع به زیان زیست محیطی در اسناد غیر الزام‌آور نیز وجود دارد به طوری که اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم مقرر می‌دارد که «دولت‌ها مسئولیت دارند که مراقبت کنند تا فعالیت‌های تحت قلمرو آنها موجب آسیب به محیط‌زیست دیگر کشورها یا مناطق خارج از قلمرو ملی آنها نگردد». کما این که اصل ۳ اعلامیه ریو از دولت‌ها می‌خواهد که قوانین ملی را در خصوص مسئولیت و جبران خسارت زیان‌دیدگان و دیگر خسارات زیست محیطی توسعه دهند. آنها باید به سرعت و با قاطعیت برای تنظیم یک سری قوانین بین‌المللی با تضمین جبران خسارات پیامدهای منفی آلودگی محیط زیست با یکدیگر همکاری کنند و متعهد به جبران خسارات ناشی از فعالیت‌هایی که در محدوده قلمرو خود یا مناطق تحت کنترل آن سوی قلمرو خود هستند، باشند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۶۶ اظهار کرد که عدم اجرای تعهد که سبب صدمه فرامرزی به محیط‌زیست گردد، اکنون بخشی از حقوق بین‌المللی عمومی است (نظر مشورتی دیوان در خصوص مشروعیت تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای جولای ۱۹۶۶). بنابراین دولت‌ها باید فوراً پس از وقوع هر حادثه اعم از طبیعی و یا وضعیت اضطراری که احتمال می‌رود دارای اثرات مضر و غیر قابل پیش‌بینی بر محیط‌زیست دولت‌های دیگر باشد، آن را به آن‌ها اعلام دارند (اصل ۱۸ اعلامیه ریو)^(۴)

– معیارهای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برای ایراد خسارات بر محیط‌زیست:

طبق اصل ۱۸ اعلامیه جامعه بین‌المللی می‌خواهد دو نوع تکلیف را بر دولت‌ها برای حفظ محیط‌زیست که ممکن است به برخی یا همه کشورها مربوط شود بار نماید.^(۵) یک دسته از این تکالیف پیشگیرانه است که از طریق هماهنگی و همکاری و انجام اقداماتی خاص با حسن نیت کامل باید انجام پذیرد تا اصولاً از انجام خطرات وارد بر محیط‌زیست

جلوگیری به عمل آید یا خسارات آن را به حداقل برساند یا با وضع قوانین مسؤولیتی داخلی، موضوع را از لحاظ تعیین مسؤولیت و پرداخت غرامت لازم مشخص کنند تا جبران خسارت، نسبتاً به راحتی انجام پذیرد.

دسته دوم، تکالیف پس از بروز حادثه است که علی‌الاصول مسؤولیت عینی دولت آلوده کننده پذیرفته می‌شود مگر این که موارد خاص و استثنایی وجود داشته باشند که به روشنی نتوان کشور آلاینده را مسؤول دانست یا این که به طریقی بتوان از مسؤولیت وی کاست. در همین راستا ضمن این که باید به قاعده پذیرفته شده در اعلامیه ریو یعنی «مسؤولیت مشترک ولی متفاوت دولت‌ها» توجه نمود، باید این تکلیف جامعه بین‌المللی را خاطر نشان کرد که «باید تمام توان خود را برای کمک به دولت‌های فاجعه دیده به کار گیرد (اصل بیانیه ریو ۱۸)». بنابراین شاید به طور خلاصه بتوان گفت که اعلامیه ریو شاید «مسؤولیت عینی» را در جامعه بین‌المللی به عنوان اصل، با توجه به ضوابط و تمهیداتی جهت پیشگیری و نیز کمک‌های بعد از بروز حوادث به عنوان وظیفه‌ی دولت‌های دیگر و جامعه بین‌المللی پذیرفته است.

مبحث ششم) پیدایش «اصل پرداخت توسط آلوده‌ساز»:

بر اساس این اصل، هزینه رفع آلودگی محیط‌زیست باید از سوی آلوده کننده آن پرداخت شود. این اصل از یک سو حق دیگران در برخورداری از محیط زیست سالم را به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر نوعی اقدام پیش‌گیرانه برای جلوگیری از تخریب محیط‌زیست به شمار می‌رود. این اصل خاستگاهی قدیمی دارد. نخستین اسناد حقوقی بین‌المللی که به بیان آن پرداخته‌اند؛ توصیه‌های شورای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی مورخ ۲۶ مه ۱۹۷۲ و ۱۴ نوامبر ۱۹۷۴ هستند که نخست به صورت کلی به «اصول راهنمای مربوط به وجوه اقتصادی سیاست‌های محیط‌زیست در زمینه بین‌المللی» می‌پردازند و سپس به طور دقیق‌تر «درباره اجرای اصل «پرداخت توسط آلوده‌ساز» سخن می‌گویند. این سازمان چند بار در طول سالیان به این اصل پرداخته و دامنه آن را گسترده ساخته است.^(۵)

از جانب دیگر جامعه‌ی اقتصادی اروپا تقریباً در همان ایام نخستین توصیه‌های خود را درباره این مسأله تصویب کرده است (۷ نوامبر ۱۹۷۴ و ۳ مارس ۱۹۷۵)، و رابطه مستقیمی را در میان تساوی در رقابت و اصل پرداخت توسط آلوده ساز برقرار می‌کنند.

سند واحد اروپا و سپس معاهده ماستریخت این اصل را به یکی از بنیادهای سیاست جامعه‌ای خود در قلمرو محیط‌زیست بدل کرده‌اند (ماده‌ی ۱۷۴) و شمار بسیاری از مقررات و دستورالعمل‌ها به اعمال آن می‌پردازند.

غرض از این اصل با توجه به جهت‌گیری عمومی‌اش آن است که عامل یک فعالیت خطرناک که موجب ورود خسارت به محیط‌زیست شده است باید نتیجه این اقدام را جبران کند و هرچند اثباتی بودن اصل مورد شک و تردید نیست اما پایداری و رژیم حقوقی‌اش مسائل پیچیده‌ای را مطرح می‌کنند.

اصل پرداخت توسط آلوده‌ساز در چندین سند ملی، منطقه‌ای و جهانی با عبارات مختلف بیان شده است، اما همگی خصیصه اجباری‌اش را به‌عنوان اصل عام حقوقی قاعده عرفی تأیید کرده‌اند و به‌نظر می‌رسد که با آن به‌عنوان یک اصل اقتصادی که به کرسی قاعده‌ی حقوقی بر آمده است رفتار کرده‌اند.

در آغاز این اصل با اندیشه پیشگیری ایجاد شده بود و مقصود آن بود که عاملان اصلی متحمل «هزینه اقدامات پیشگیری و مبارزه با آلودگی» بشوند. اصل ۱۶ ریو یادآور این مطلب است این اصل با تأکید بر منافع عمومی و هم‌چنین اشاره به این که اصولاً آلوده‌کننده محیط‌زیست باید هزینه‌های رفع آن را بپردازد، از دولت‌ها می‌خواهد تا اصل مذکور را مورد توجه قرار دهند. در فصل ۲۰ دستور کار ۲۱ نیز از دولت‌ها خواسته شده است تا در سیاست‌های داخلی خود، به‌ویژه در ارتباط با زباله‌های خطرناک به این مسئله نیز توجه داشته باشند.

این اصل از زمان طرح مسئولیت مدنی افراد در معاهدات بین‌المللی در خصوص حوادث هسته‌ای و نفتی که بر اساس آن افراد در برابر فعالیت‌هایی که منجر به تخریب محیط‌زیست می‌گردد، دارای مسئولیت مدنی می‌باشند، وارد حقوق بین‌الملل محیط‌زیست گردید، هر چند قبل از آن نیز این موضوع در احکام دیوان‌های بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفته بود.^(۱۳) در عین حال می‌توان گفت که این اصل در تقاطع مسیر پیشگیری و جبران قرار دارد، این مطلب تقریباً با این ایده متناظر است که «پیشگیری» بالنسبه در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، معنای موسعی را در بر می‌گیرد که هم زمان مقدم بر عمل و مؤخر بر عمل است و از مفهوم مسئولیت^۱ جدانشدنی است.

اما نکته قابل بیان در این‌جا این است که این اصل به‌جبران خسارات وارده به‌واسطه آلودگی تصادفی نمی‌پردازد. کما این‌که دیوان داوری اسملتر، کانادا را به‌علت آلوده کردن محیط‌زیست آمریکا مسئول شناخت، باید توجه داشت که در مورد اخیر، مسئولیت کانادا یک مسئولیت ناشی از خطر تشخیص داده شد نه تصادفی و ناشی از قصور. علاوه بر این در اجرای این اصل شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌عنوان به مرجع صالح بین‌المللی در زمینه‌ی حفظ صلح و

1. Liability

امنیت در جهان، عراق را به خاطر تخریب محیط‌زیست در جریان حمله به کویت مسئول دانست و آن کشور را موظف نمود تا غرامت خسارات وارده به محیط‌زیست منطقه را بپردازد.

نتیجه‌گیری

اهمیت حفظ محیط‌زیست بر کسی پوشیده نیست و به تبع آن ایجاد تحول حقوق و تکالیف مربوط به آن چه در حقوق داخلی چه در حقوق بین‌الملل از مسایل بسیار مهمی است که در روزگار ما کارشناسان و محققان داخلی و بین‌المللی را وا داشته است تا در جهت رشد و کمال آن اقدام نمایند. مقوله محیط‌زیست در سطح جهانی نیاز به همکاری دولت‌ها دارد به‌عنوان مثال مسأله آلودگی هیچ مرز و قلمرو قضایی نمی‌شناسند و به‌موجب اصول سنتی حقوق بین‌الملل مسؤلیت جلوگیری از آلودگی‌های مرز گذر تنها بر دوش دولت‌ها استوار است و متخصصان حقوق بین‌الملل در صدد توسعه یک طرح مسؤلیتی بین‌المللی برای تنظیم قواعد مربوط به آلودگی‌های مرز گذر بوده‌اند و در این زمینه به تدوین مقرراتی از حقوق بین‌المللی عرفی برای تبیین وظایف قانونی دولت‌ها برای جلوگیری از زیان‌های عمده محیط‌زیستی مرز گذر پرداخته‌اند.

در هر صورت، انجام تلاش‌هایی در جهت توسعه مجموعه‌ای از مقررات مؤثر در مورد مسؤلیت بین‌المللی با موفقیت چندانی مواجه نبوده و بسیاری از حقوق‌دانان بین‌المللی تلاش نموده‌اند که حیطه مسؤلیت و تعهدات دولت‌ها را وسعت بخشند، این گروه در پی اعمال تکالیف شکلی و اجرایی بر دولت‌ها هستند تکلیفی نظیر ارزیابی خسارات و زیان‌های بالقوه محیط‌زیستی که ناشی از فعالیت‌ها و اقدامات درون مرزی یک کشور به کشور دیگر است و نیز وظیفه مطلع نمودن کشورهای دیگر از فعالیتی که به لحاظ ایجاد خسارات محیط‌زیستی فرا مرزی تهدید کننده محسوب می‌گردند.

اما موفقیت زمانی حاصل می‌شود که منافع مشترک دولت‌ها لحاظ شود زیرا مدیریت و اداره محیط‌زیست جهانی بستگی به شناسایی و تشخیص این منافع و ساختارهایی دارد که بر مبنای آن منافع استوار گشته باشد.

جهان امروز شاهد افزایش متون تحقیقی در زمینه مسؤلیت بین‌المللی آلودگی مرز گذر است، نویسندگان و محققان در ارتباط با حل و فصل دعاوی و مسؤول شناختن یک دولت برای فعالیت‌هایی که در محدوده نظارت و قلمروش، موجب آسیب به محیط‌زیست کشوری دیگر می‌گردد، قواعد مربوط به مسؤلیت دولت‌ها را از قواعد عرفی، اصول کلی حقوقی، معاهدات، منشورها و تصمیمات قضایی بین‌المللی استخراج و استنتاج کرده‌اند اما علی‌رغم

توجه زیادی که جامعه حقوقی بین‌المللی به مسأله مسئولیت بین‌المللی در مورد آلودگی مرز گذر مبذول داشته است، هیچ‌گونه ساختار عملی از حیث مسئولیت قضایی ایجاد نگردیده است. دیوان بین‌المللی دادگستری تنها تعداد اندکی از دعاوی قابل ذکری را که مهم‌ترین آن‌ها داوری‌های «تریل اسملتر» و «دریاچه لانو» و «قضیه تنگه کورفو» و چند مورد دیگر بوده‌اند را مورد استماع قرار داده و درباره آن‌ها داوری نموده است. اما نکته قابل توجه در این میان، حادثه فجیع چرنوبیل ۱۹۸۵ است که علی‌رغم این‌که متجاوز از ۲۰ کشور افزایش معتناهایی از رادیواکتیو را ثبت نموده‌اند، حتی یک دولت هم دعوایی علیه شوروی سابق اقامه نکرده است. علی‌رغم کوشش متخصصان حقوق بین‌الملل جهت تدوین ضوابطی برای رفتار دولت‌ها، مسئولیت بین‌المللی هم‌چنان به‌عنوان مطلبی کلی و اجمالی باقی مانده است.

کمیبود احکام قضایی در خور توجه و ارزش محدودشان از لحاظ تشکیل رویه قضایی، مانع از توسعه و تحول آموزه‌هایی شده است که تبدیل به حقوق گردند، بنابراین یک نظام مسئولیتی ناقص را ارائه داده است که توانایی برآورده کردن انتظارات مربوط به آثار و عواقب فعل یا ترک فعل کشورهای بالقوه آلوده‌کننده را ندارد. بنابراین، علی‌رغم این‌که، مسئولیت بین‌المللی دولتی‌ها نقش مؤثر و قابل توجهی در حقوق بین‌الملل به خود اختصاص داده است نمی‌توان از آن به‌عنوان ساز و کاری قابل تکیه در خصوص صدمات زیست محیطی نام برد هر چند رشد آن در سال‌های اخیر بالنسبه بهتر از قبل بوده است اما نیازمند تلاش‌های جدی و پیگیر برای یافتن جایگاهی ثمر بخش در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست دارد.

با توجه به این امر و با لحاظ گرایش مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها از حوزه «مسئولیت کیفری» به حوزه «مسئولیت مدنی» و هم‌چنین با مدنظر قرار دادن این مسأله که جبران خسارات در عرصه محیط‌زیست به لحاظ ارتباط مستمر آن با حیات انسان‌ها، بعضاً مشکل به نظر می‌رسد از این رو الزام دولت‌ها به رعایت اصل «پیشگیری و احتیاطی» می‌تواند راهکار مناسبی برای جلوگیری یا دست کم کاهش آلودگی‌ها و تخریب فرا مرزی محیط‌زیست محسوب گردد.

از سوی دیگر ایجاد یک ارگان منطقه‌ای قدرتمند در قالب یک کنوانسیون که منحصر به مقوله مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در خصوص صدمات و لطمات وارده به محیط‌زیست باشد یکی از راهکارهای مؤثر است، زیرا فقد چنین ارگانی از مهم‌ترین دلایل رشد کند حقوق مسئولیت بین‌المللی در هر دو بعد کیفری و مدنی به‌شمار می‌رود زیرا علی‌رغم این‌که، اعمال مقررات برون مرزی در خصوص مسئولیت دولت‌ها توسط کشورهایی که دارای نظام زیست محیطی قوی هستند به‌نظر مفید می‌رسد، اما قطعاً برای برخی کشورها ممکن است دشوار باشد که مقررات برون مرزی را به‌گونه‌ای که متناسب با هزینه‌ها و سودهای سایر کشورها باشد تنظیم

نمایند، نتیجتاً متخصصان حقوقی، به جای چند برابر نمودن تعداد بیانیه‌ها در خصوص اصول حقوقی بین‌المللی مبهم، بهتر است توجه خود را صرف کاری بسیار عملی‌تر و تجربی‌تر در زمینه شناسایی و معرفی منافع مشترک دولت‌ها و ایجاد نظامی مبتنی بر چنین منافعی کنند و با پیوند و در کنار هم قرار دادن موضوعاتی نظیر کمک برای توسعه، معافیت از بدهی‌ها و اعطای کمک‌های اقتصادی و نیز کنترل و مدیریت محیط‌زیستی نظام بین‌المللی گسترده‌تری شکل دهند که موجب بده و بستانی بین دولت‌ها گردد و نهایتاً همکاری آن‌ها را از طریق اجرای بالقوه بیشتر اصل «هر عوضی در مقابل معوضی» فراهم سازد. در این راستا تدوین اصول مجمل حقوقی که در برگیرنده منافع تعداد اندکی از دولت‌ها است، بایستی جای خود را به تمرکز روی چارچوبی متشکل از منافع مشترکی که وفاداری همه را نسبت به خود جلب نماید، بدهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. پورنوری - منصور- حبیبی - محمد - حقوق بین‌الملل در یاها - ۱۳۸۵ - مرکز ملی اقیانوس شناسی - صفحه ۱۴۸
۲. تقی زاده انصاری - مصطفی - حقوق بین‌الملل عمومی - تهران ۱۳۷۶ - انتشارات - صفحه ۲۱۲
۳. ثریایی - آذر - حقوق بین‌الملل عمومی - تهران ۱۳۸۲ - نشر قومس - صفحه ۱۰۷
۴. حبیبی - حسن - حقوق بین‌الملل عمومی - جلد دوم - ۱۳۸۲ - انتشارات اطلاعات - صفحه ۸۹۸
۵. حبیبی - محمد حسن - حقوق محیط‌زیست - ۱۳۸۱ - انتشارات دانشگاه تهران - صفحه ۳۴۳
۶. دفتر حقوقی و امور مجلس - مجموعه قوانین و مقررات حفاظت محیط‌زیست - جلد دوم - ۱۳۸۳ - انتشارات سازمان حفاظت محیط‌زیست - صفحه ۱۲
۷. ضیایی بیگدلی - محمد رضا - حقوق بین‌الملل عمومی - ۱۳۸۴ - انتشارات گنج دانش ۴۷۰
۸. قاسمی - ناصر - حقوق کیفری محیط‌زیست - ۱۳۸۴ - انتشارات جمال الحق - صفحه ۲۳۶
۹. ملک محمدی نوری - حمید رضا - در آمدی بر حقوق بین‌الملل - تهران ۱۳۸۰ - نشر شیرازه - صفحه ۲۲۹
۱۰. موسوی - سید فضل ا... - حقوق بین‌الملل محیط‌زیست - ۱۳۸۴ - نشر میزان ۳۸۵
۱۱. موسوی - سید فضل ا... - تحولات حقوق بین‌الملل محیط‌زیست - ۱۳۸۵ - نشر میزان - صفحه ۴۸
۱۲. میرعباسی - سید باقر - نظری - حمید - مقدمه ای بر دیوان بین‌الملل کیفری - تهران ۱۳۸۴ - انتشارات جنگل - صفحه ۱۲۱
۱۳. ناظمی - مهرداد - جزوه درس حقوق بین‌الملل محیط‌زیست کارشناسی ارشد حقوق محیط‌زیست - دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات - ۱۳۸۵
۱۴. یوسفیان - بهنام - اسماعیلی - محمد - حقوق بین‌الملل کیفری - ۱۳۸۳ - انتشارات سمت - صفحه ۵۹